

دکتر سیدهاشم بطحائی کلپایگانی *

گزیده‌ای از طرح آیات الاحکام جزایی قرآن مجید

چکیده:

قرآن مهم‌ترین و برترین و آخرین کتاب آسمانی است که خداوند برای هدایت و چگونه زیستن بشر انزال فرموده است و از احکام و فرامین مختلف نسبت به ابعاد گوناگون زندگی انسان برخوردار است و به تعبیر خود قرآن لارطب و لایابس الافی کتاب مبین و حقیقتاً پس از تشریح کتاب از سنت و ولایت دسترسی به حقایق و عمق مطالبات قرآن مشکل اگر گرفته نشود ناممکن شده است اما ما لایدرك کله لایترک کله در طول چهارده قرن محققین و مفسرین یا تلاش و کوشش علمی خود هر کدام برداشت‌هایی از آن نموده و به عنوان تفسیر وارد بازار دانش نموده‌اند اما به صورت تفکیکی که آیات مربوط به هر قسمت جداگانه استخراج و بحث شده باشد اندک بوده است. فی‌المثل آیات الحکایات و القصص یا آیات علم النفس و امثال آنها که فراوان است. اینجانب با توجه به این دید دربارۀ دو قسمت از آیات نورانی قرآن اقدام به ارائه طرح نموده یکی آیات الاحکام سیاسی قرآن مجید و دوم آیات الاحکام جزایی قرآن مجید که بخش پژوهشی دانشگاه تهران ضمن استقبال تصویب نمود و ابلاغ کرد. اولی برگزیده از آن به صورت مقاله در مجله وزین دانشکده حقوق دانشگاه تهران چاپ شد و دومی باز برگزیده از آن به صورت مقاله فعلی تقدیم می‌گردد و مقاله دوم که مکمل برگزیده مقاله اول است متعاقباً تقدیم خواهد شد و اصل خود طرح‌ها با بررسی مفصل و گسترده احکام سیاسی و جزایی به صورت کتاب به چاپ خواهد رسید. در این طرح بحث جزا و کیفر و لوزم آن و حدود کمی و کیفی جزا از نظر آیات مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته و به مواردی که قرآن ظاهراً متعرض آنها نشده و بیان آنها را به پیامبر احاله کرده است که اصطلاحاً به سنت شهرت یافته است اشاره گردیده است و آراء و نظرات مفسرین و فقهاء شیعه و سنی از منابع معتبر در آن رابطه بیان شده است.

واژگان کلیدی:

آیات، قوانین، احکام، حدود، تعزیرات، تدوین، تکوین

* استادیار گروه حقوق مجتمع آموزش عالی قم (وابسته به دانشگاه تهران)

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«طرح آیات الاحکام سیاسی قرآن مجید»، شماره ۶۰، سال ۸۲

مقدمه

بشر مجموعه‌ای از غرایز زشت و زیبا است که ناگزیر است غرایز زیبا و کشش‌های مطلوب را رشد داده و از افراط و تفریط غرایز و کشش‌های حیوانی که وجه مشترک او با سایر حیوانات است پرهیز نماید. سخن قرآن در این مجموعه آن است که می‌فرماید: نفس و ماسویها فالهمها فجورها و تقویها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها (سوره شمس آیات ۷-۱۰)، سوگند به نفس و آنکه آن را معتدل قرار داد پس زشتی‌ها و خوبی‌ها را به آن الهام نمود همانا رستگار شده است آن کس که نفس را تزکیه نمود و ضرر کرد آن کس که آن را نادیده گرفت و به آن پرداخت. پس در مرتبه نخست خود افراد مسئول خودسازی و دوری‌گزینی از جرم و جنایات هستند و در مرتبه بالاتر جامعه و نظام اجتماعی مسئول است که در راستای فلاح و دوری‌گزینی از خسران و زیان، مراقب اوضاع و احوال جامعه باشد. روشن است که در راستای بهسازی و تهذیب و تزکیه فرد و جامعه هزینه دفع فجور از رفع آن به مراتب کمتر است و مسئولین جامعه نخست باید اولویت را به مرحله دفاع بدهند تا با هزینه کمتری فرد و جامعه به دامن جرم و جنایت نیفتد و نیاز به احکام جزایی و اجرای آن نباشد. اما متأسفانه بشر از آغاز به این نکته حکیمانه نه تنها توجه نکرده بلکه از آن غافل مانده و با صرف هزینه کلان دنبال رفع جرایم است و این است که می‌بینیم روزبه‌روز محاکم و مراکز رفع خصومات و برخورد با مجرمین در سطح شهرها و کشورها افزایش می‌یابد و بخش عظیمی از سرمایه مالی و انسانی جامعه در رفع و رجوع جرایم و جنایات مصرف می‌شود.

۱- ضرورت برخورد با جرم و مجرم

بدیهی است که اگر راه دفع جرم نادیده گرفته شود چنانکه اصولاً چنین بوده و هست نباید از اقدام رفع غفلت نمود و جرم و جنایت را دست‌کم گرفت زیرا تردیدی نیست در اینکه افراد انسانی به حکم غرایز سرکشی که در وجود آنها تعبیه شده گرایش به خطا و بزهکاری دارند که در صورت عدم تزکیه و کنترل دست به جرایم و جنایتی زده و حقوقی را از فرد و جامعه تباه می‌سازند و اگر خودکام رها شوند آسایش و امنیت از جامعه رخت بر می‌بندد و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. لاجرم برای جلوگیری از هرج و مرج و احیای حقوق دیگران و تأمین امنیت

مالی و جانی و ناموسی جامعه قوانین لازم است که این خواسته را تضمین نماید و این احکام و قوانین جزایی و کیفری است که اجرای آن موجب امنیت جامع جامعه می‌گردد.

این حقیقتی است که نه تنها قرآن در آیات متعددی از جمله دو آیه ۲۵۱ سوره بقره و ۴۰ سوره حج آن را بر ملا می‌سازد بلکه تمام حقوقدانان ژرف‌نگر بشری نیز به آن اذعان دارند. روسو می‌گوید: «مجازات مرگ برای جنایتکاران از این نظر قضاوت می‌شود که کسی طعمه جنایت او نشود لذا همه راضی می‌شوند که او را نابود سازند. از آن گذشته هر یک از جنایتکاران چون به حقوق اجتماع تجاوز می‌کنند با این عمل یاغی‌گری و جنایت آنان به وطن ثابت شده و چون به قانون تجاوز کرده دیگر در جامعه عضویت ندارند و باید با آنها به نبرد پرداخت». (روسو، قرارداد اجتماعی، ص ۳۲) گارو نیز می‌گوید: «مجازات هر قدر اثرات ضعیفی داشته باشد وسیله لازمی است برای حفظ نظم عمومی. هر قدر در تاریخ جلو برویم دیده می‌شود که مجازات تشکیلات و انواعی داشته که متناسب با تشکیلات و انواع همان جامعه بوده». (گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، جلد ۱، ص ۳۳)

پس اساساً قانون مجازات یک ضرورت اجتماعی است که بقا و سلامتی و امنیت جانی و مالی و ناموسی جامعه در گرو وجود و اجرای آن است و همگان به لزوم آن اقرار دارند.

۲- کدام قانون مجازات

پس از طرح احساس ضرورت وجود قانون مجازات این سؤال مطرح است که اصولاً چه قانون و از ناحیه کدام قانون‌گذار باید قانون مجازات تشریح و تدوین گردد، به این معنی که اولاً قانون باید به دور از هر گونه تعصب و یکجانبه‌گرایی ماهیت جرم و مجرمیت هر عمل را با لحاظ شرایط زمانی و مکانی و وضعیت اشخاص به طور جامع و مانع معرفی نماید. ثانیاً جزا و کیفر به میزان جرم تعیین گردد، یعنی به گونه‌ای که نه در حق مجرم ستم شود و نه از میزان جزا که حق مجنی‌علیه است کاسته گردد. ثالثاً هدف از جزا صرف احیاء حق مجنی‌علیه و تنبیه جانی و سلامت جامعه باشد و این مراتب اصولاً در قوانین جزایی بشری نه عرفی آن و نه مخلوق اندیشه‌های حقوقدانان حاصل نمی‌گردد بلکه با نگرش و دقتی که در تاریخ تدوین و اجرای قانون جزای کشورهای پیشگام مانند فرانسه و روم و اروپا عموماً می‌شود ملاحظه می‌گردد که

بدون در نظر گرفتن ماهیت جرم و میزان تناسب جزا با جنایت، مجازات‌های وحشتناکی درباره مجرمین انجام می‌دادند و یک قانون مستند مقبول عقلایی در کار نبوده است و ما در این تحقیق به نمونه‌هایی از آنها به نقل از گارو اشاره می‌کنیم. وی می‌گوید: «مجازات‌هایی که محاکم فرانسه رأی می‌دادند و اجرا می‌شد چنانکه ژوس در تألیف خود بیان می‌کند عبارت بودند از: مجازات کشیدن به چرخ عذاب در مورد قتل عمومی و همچنین در مورد سرقت در طرق و شوارع و نیز مجازات سوزاندن، درجرم الحاد و جادوگری و ارتکاب دسیسه و تقلب در کسب و تجارت و جوشاندن مجرم در دیگ به جرم ساختن سکه و پول تقلبی که در قرون وسطی معمول بوده و تا قرن هفدهم سابقه داشته و همچنین مجازات شقه کردن با چهار اسب که در مورد سوء قصدکننده به جان پادشاه یا حاکم، اجرا می‌شد و نیز در پاریس و سایر نقاط جیب‌بر را زنده زنده به گور می‌کردند. علاوه بر آن تعداد زیادی مجازات‌های دیگر از قبیل قطع عضو - مثله کردن و داغ گذاشتن با آهن گذاخته و مجازات‌های بدنی مانند سوراخ کردن زبان با آهن سرخ و شلاق زدن و غیره مورد حکم محاکم فرانسه واقع و اجرا شده است. (گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، جلد ۱،

ص ۱۲۱)

این تطور و نابسامانی در قانون جزای اروپایی که نه در گذشته بر پایه و اساس درستی بنیاد نهاده شده و نه پس از قرن شانزده که بنای اصلاح قوانین موحش بوده است، برای آن است که مقننین بشر حقیقتاً نمی‌توانند مجرمیت عمل و میزان جریمه آن و اهداف اجرایی جزا را به خوبی درک کنند و از این زاویه است که ما بر آن شدیم در طرح آیات احکام جزایی قرآن مجید مشخص نماییم که قرآن به عنوان کتاب آسمانی تنها منبع و مدرکی است که احکام جزایی را در راستای همان مراتبی که ذکر شد در چهارده قرن قبل عرضه کرد و اگر با دقت و تأمل ژرف‌نگرانه توأم با انصاف در آن نگرسته شود اذعان می‌گردد که تنها قانون جزایی حقیقی که تمام جوانب جرایم و اوضاع و احوال مجرمین و جامعه را بدون اعمال نظری صنفی و گروهی منظور کرده و با مرور زمان دستخوش دگرگونی نمی‌گردد، همان آیات الاحکام جزایی قرآن مجید است و اگر اوضاع و احوال اجتماعی کنونی هم این اجازه را به اهل اندیشه و صاحبان خرد ندهد که به این حقیقت اذعان کنند اما روزی فرا خواهد رسید که اندیشمندان بشری به خود آیند و قوانین خود ساخته توأم با اغراض فردی و صنفی و یا قرائت‌های شخص خود را با ندامت و پشیمانی و انا به

کان لم یکن تلقی کنند و همگی به حقیقت قوانین جزایی قرآن روی بیاورند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این واقعیت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفو الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الری». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸) فراورده‌های فکری بشر که نشأت گرفته از خواست‌های شخصی او باشد به حقیقت و هدایت ارجاع خواهد شد در صورتی که حقیقت و هدایت بر اساس آرمان‌های شخصی و صنفی معطوف شده باشد و برداشت‌ها و تفسیرهای خودپسندانه نیز به قرآن برگشت خواهد شد در صورتی که قرآن براساس رأی شخصی و خودخواهانه ارجاع شده باشد. منظور امام علی آن است که عاقبت ماندگار و حقیقت ثابت از آن قرآن است و هر فکر و اندیشه هر چقدر هم جولان کنند، عاقبت ناگزیر است که دست از بافته‌های خود بردارد و در برابر قرآن زانوی ادب به زمین بگذارد.

احکام جزایی قرآن به دلیل اینکه فرمان خداوند است و نشأت گرفته از قرآنی است که امام علی درباره آن می‌گوید: «و بحراً لایدرك قصره» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸) از آغاز تا پایان عمر بشر در روی زمین ثابت و تغییرناپذیر است اما قوانین جزایی بشری چنانکه به گوشه‌هایی از آن اشاره شد به دلیل اینکه از اندیشه‌های محدود انسان جعل گردیده گذشته از موحش بودن پیوسته تطور داشته و هیچ‌گاه برابر حقیقت جرم و کیفر مجرم و احیاء حق مجنی‌علیه نبوده است با این لحاظ به جا است که در این تحقیق با انگیزه جلب توجه بیشتر پژوهشگران و تشنگان حقیقت با حصانیه آیات الاحکام جزایی قرآن مجید پرداخته شود و نکات قابل ملاحظه‌ای که زمینه برای تحقیق بیشتر باشد به اندازه بضاعت علمی خود مورد توجه قرار گیرد.

۳- امتیاز ویژه قوانین جزایی قرآن مجید

هر چند بنای طرح بر آن است که آیات الاحکام جزایی حقوقی مورد نقد و بررسی قرار گیرد اما برای تجلی اهمیت منحصر به فرد آن لازم است که این مقایسه‌ها نیز مطرح گردد تا حقانیت آیات الاحکام جزایی قرآن بهتر روشن گردد. لذا گفته می‌شود از جمله امتیازات ویژه آیات الاحکام جزایی قرآن مجید آن است که گذشته از بیان احکام جزای حقوقی جزای تکوینی اعمال و افعال را نیز بیان می‌کند. جزای تکوینی همان واکنش عوامل طبیعی است که به صورت

بدخیمی و خورشید و فلک و غیره در زندگی افراد بدخیم ظاهر می‌گردد و خوشی و کام و زندگی آنها را دستخوش ناملایمات قرار می‌دهد. این عکس‌العمل طبیعی در حقیقت کیفر الهی و مجازات خداوندی می‌باشد. قرآن به این عکس‌العمل‌های کیفری اشاراتی دارد که به آیاتی از آنها بسنده می‌گردد: «ظهر الفساد فی البر والبحر به ما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا العلمم برجعون» (سوره روم، آیه ۴۱) تباهی و خرابی که در خشکی و دریا پدید آمده است به خاطر دستاورد مردم است و این پیامدهای فاسد برای آن است که مردم برخی از واکنش عمل خود را بچشند به امید آنکه دست از بدکرداری خود بردارند. از این عباس نقل شده است که منظور از فساد در دریا و خشکی برچیده شدن خیر و برکت از آنها است، کم شدن آب قنات و چشمه‌ها و کمبود و یا فاسد شدن محصولات گیاهی در خشکی‌ها و این عکس‌العمل برای آن است که توبه کنند. (محمد بن احمد الانصاری القرطبی، تفسیر الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۳۰)

ناگفته نماند که کیفرهای تکوینی به تمام معنی اعمال نمی‌گردد بلکه تنها به جنبه تنبیهی و تهمزیری اکتفا شده است. چنانکه قرآن خود به این نکته اشاره دارد: «ولو یواخذ الله الناس بظلمهم ماترک علیها من دابة و لکن یوخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء الجلهم لایستأخرون ساعة و لایستقدمون» (سوره نحل، آیه ۶۱؛ سوره فاطر، آیه ۴۵) اگر خداوند مردم را با عکس‌العمل بیدادگری و جنایات آنها مؤاخذه نماید جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند و لکن آنها را تا زمان معین مهلت می‌دهد آن‌گاه زمانی که مرگ آنها فرا رسد یک ساعت پس و پیش نخواهد شد. این دو آیه در رابطه با کیفر رفتارهای ناهنجار عموم بشر است و در آیه‌ای به عنوان نمونه و ضرب‌المثل می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً قرية کانت آمنه مطمئنه یتاتیها رزقها ارغداً من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون». (سوره نحل، آیه ۱۱۲) خداوند قریه‌ای را که در امنیت و آرامش به سر می‌برد و رزق و روزی او از هر مکانی فراوان می‌رسید به عنوان نمونه و ضرب‌المثل آورده که به نعمت‌های الهی کفران ورزیدند و خداوند لباس گرسنگی و ترس را به خاطر کارکرد بد آنها بر اندام آنان پوشانید و مزه آن را به آنها چشاندید و در آیه دیگر نابسامانی‌ها و پیامدهای ناگوار مردم را به کارکرد نامناسب و ناروایی آنان مرتبط می‌سازد. و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون. (سوره احزاب، آیه ۹۵) اگر مردم و سکنه اماکن مؤمن بودند و پرهیزگاری را پیشه خود

می‌ساختند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین «باران‌های آسمانی و محصولات مفید زمینی» بر روی آنها می‌گشادیم ولیکن آنان دروغ گفتند پس آنان را به خاطر کارکردشان مؤاخذه نمودیم. این آیات و آیات فراوان دیگری در قرآن است که کمبودها و دردها و رنج‌های مردم را کیفر تکوینی و واکنش جزایی طبیعت معرفی می‌کند.

در ادبیات شعرای فارسی و عربی نیز به این حقیقت اقرار شده است:

ای که بدکردی برو ایمن مباش ز آنکه تخم است و برویاند خداهش
این جهان کوه است و فعل ماندنا سوی ما آید صداهای را صدا

خویند بن نوفل کلابی در اشعاری در رابطه با ربوده شدن دختر او برای حرث بن ابی شمر غسانی می‌نویسد: «یا ایها الملک الخوف اماتری - لیلاً و صبحاً کیف یختلفان هل تستطیع الشمس ان تأتي بها - لیلاً و هل لك بالملیك یدان. یا حار ایقن ان ملكك زائل - و اعلم بان کما تدین تدان.» (ابن منظور، لسان العرب، ماده دین)

ای پادشاه ترسناک آیا می‌بینی شب و روز را که چگونه جایگزین یکدیگر می‌گردند؟! آیا می‌توانی خورشید را در شب وارد کنی؟ و آیا بر قدر قدرت وجود توانی داری؟ ای حارث یقین بدان که سلطنت تو نابود خواهد شد و بدان که هرگونه عمل کنی همان‌گونه جزا داده می‌شوی. پس جزای طبیعی و تکوینی حقیقتی است که خواه ناخواه تحقق می‌یابد. هر چند رسمیت آن برای ناآگاهان به اسرار طبیعت مقبول واقع نشده است اما در حقیقت بیانگر آن است که این عالم از عوامل عالم بالا تا پایین هم و همه مأموران آفریدگار خود هستند و چنانکه در آیات ذکر شده آمده بود جهت کنترل و بازدارندگی زشت‌کاران آنها را مجازات می‌کنند و واکنش خود را در برابر بدکاران نشان می‌دهند.

۴- دفع توهم

از اسرار نهفته در این مجازات و کیفر طبیعی که بسیاری از آن بی‌خبر هستند آن است که می‌گویند: عوامل طبیعی عالم بی‌متصورند و چگونه اشیاء بی‌شعور در برابر افعال خیر و شر آدمی واکنش مناسب نشان می‌دهند؟ و از این دیدگاه با کیفر و مجازات تکوینی موافقتی ندارند در دفع این توهم که نشأت گرفته از ناآشنایی به اسرار خلق و خالق است باید گفت اولاً این عالم

و عوامل آن تمامی مخلوق خداوند می‌باشند و به‌طور جبر در مشیت و خواست او حرکت می‌نمایند و چنین نیست که شعور نداشته باشند بلکه در حد مأموریت خود شعور دارند. ثانیاً وضعیت خلقت و آفرینش به‌گونه‌ای است که به‌طور اتوماتیک افعال خیر آدمی خیرآفرین و افعال شر و زشت او کیفرزا است و قرآن به‌عنوان کتاب آموزش و جهان‌شناسی انسان، بشر را در جریان پیامدهای کیفری افعال او قرار می‌دهد و مقصر اصلی در پیامد مجازات‌های زندگی، خود انسان را معرفی می‌کند. قرآن در آیات متعددی آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: «ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید» (سوره انفال، آیه ۵۱) این جزا و کیفر به خاطر چیزهایی است که شما مرتکب شده‌اید و خداوند ستمگر به بندگان نخواهد بود. آن‌گاه برای اثبات آن به سرنوشت فرعون و پیشینیان وی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فاهلکنا هم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون و کل کانوا ظالمین» (سوره انفال، آیه ۵۴) مانند شیوه عملی فرعون و پیشینیان وی که آیات پروردگار خود را تکذیب نمودند و ما آنها را به سبب گناهانشان هلاک کردیم و فرعونیان را نیز غرق نمودیم و تمامی آنها ستمگر بودند پس در کیفر طبیعی خداوند به‌وسیله عوامل طبیعی مانند آب و باد و باران و امثال آنها انسان‌های مجرم و بزهکار را که از حوزه قوانین کیفر تکوینی خارج شده و اعتنائی به آن ندارند مجازات می‌کند و هرکسی و گروه یا ملتی را به میزان جرایم آنها کیفر می‌دهد.

۵. جزای تدوینی

در کنار جزا و کیفر تکوینی جزا و کیفر تدوینی قرار دارد. این تقسیم‌بندی در نظام‌های حقوقی غربی و غیراسلامی وجود ندارد بلکه تنها در نظام حقوقی الهی به ویژه اسلام است که گذشته از قوانین جزایی و کیفری تدوینی و جزا و کیفر تکوینی نیز وجود دارد و اسلام آن را به عنوان سدی در برابر بزهکاران و دفع و رفع آنها حیاتی تلقی می‌کند و چنانکه در آیات ۴۱ سوره روم و ۶۱ نحل و ۴۵ فاطر بیان گردیده است کیفر طبیعی و واکنش اعمال بزهکارانه اصولاً برای تنبیه بزهکاران و هوشیاری جامعه است اما قوانین جزای تدوینی گذشته از آنکه برای تنبیه مجرم است اساساً برای احیاء حقوق الله و حقوق الناس می‌باشد و به لحاظ حکمت و نقش بازدارندگی که از بزهکاران دارد در تمام ادوار تاریخ از آغاز بعثت انبیاء تا ختم آنها در ردیف سایر احکام و

قوانین در دستور کار آنها بوده و به مقتضای حال به اجرا می‌گذاشتند. نکته‌ای که شایان تأمل است آن است که با توجه به حکمی که خداوند در قوانین جزایی لحاظ فرموده، آیا رویه جزایی از نظر کم و کیف جزا و کیفیت اجرا در تمام ادیان الهی یکسان بوده یا اینکه متفاوت است فی‌المثل در جزا سرقه در اسلام دست با سارق شرایط خاصی در یک اندازه معین با کیفیت ویژه قطع می‌گردد. آیا در آئین موسوی و عیسوی و سایر انبیاء نیز چنین بوده یا اینکه فرق داشته است در تاریخ به مواردی از قوانین جزا که اشاره شده است مائله استفاده می‌شود. چنانکه طبری می‌گوید: «قارون با یک توطئه و نقشه‌ای خلق را به درب منزل موسی بن عمران آورد و به موسی گفت: مردم آمده‌اند که آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمایم. موسی وارد بر مردم شد و گفت: «یا بنی اسرائیل من سرق قطعنا یده و من افتری جلدناه ثمانین و من زنا و لیس له امرأة جلدناه مائة و من زنا و له امرأة جلدناه حتی یموت اورجمناه حتی یموت.» (ابن جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۳۱۵) ای بنی اسرائیل هر کس دزدی کند ما دست او را قطع می‌کنیم و هر کس قذف کند و به کسی تهمت ناروا بزند او را هشتاد تازیانه می‌زنیم و کسی که زنا کند و زن نداشته باشد او را صد تازیانه می‌زنیم و هر کسی زنا کند و زن داشته باشد او را آن اندازه تازیانه می‌زنیم تا بمیرد یا او را سنگسار می‌کنیم تا بمیرد.

در این بیانیه موسی بن عمران قوانین جزایی آن‌گونه بیان شده است که درست در اسلام بیان گردیده و نشانگر آن است که از باب نمونه با توجه به حکمت قوانین جزایی الهی اصولاً در آئین الهی از آغاز تا انجام وحدت رویه وجود داشته است اما در ماجرای سرقه ساختگی بنیامین و فرزندان یعقوب جزای سرقه به گروگان گرفتن سارق و یا استعباد او مطرح است.

در این قضیه هنگامی که سخنگوی دولت مصر اعلان می‌کند که پیمان ملت به سرقه رفته و فرزندان یعقوب را که از کنعان برای گرفتن گندم به مصر آمده بودند مورد اتهام قرار می‌دهد، آنها از خود دفاع کردند. و قالوا تالله لقد علمهم ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین - و گفتند به خدا سوگند که شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که اینجا خرابکاری کنیم و ما دزد نیستیم. مأمورین دولتی - قالوا فما جزاؤه ان کتتم کاذبین - گفتند خود بگویید اگر دروغ بگویید کیفر سارق شما چه چیز خواهد بود - فرزندان یعقوب - قالوا جزاؤه من وجد فی رحله فهو جزاؤه کذلک بحزبی الظالمین - گفتند جزا و کیفر آن‌کس که دزدی کرده است خود وی می‌باشد و ما در آئین خود این‌گونه

ستمگران را مجازات می‌کنیم. (سوره یوسف، آیات ۷۳-۷۵) مفسرین می‌گویند: قانون جزای سرقت در آئین یعقوبیان این بوده است که سارق را به میزان ارزش مال مسروقه به بردگی می‌گرفتند و در آئین مصریان گذشته از ضرب و زدن، دو برابر ارزش مال مسروقه باید غرامت بپردازد و حبس نیز می‌کردند و یوسف ضمن اینکه مأمور بود با گروگان گرفتن بنیامین پرده از روی این قضیه پرماجرا و آموزنده بردارد نخواست یک چنین جریمه سنگینی متوجه برادر و خاندان خود کرده باشد ولذا کیفر این جرم را از خود آنها خواست که خود تعیین کنید و آنها گفتند قانون جزا در آئین ما این است که سارق به جای مال مسروقه استرقاق گردد. (ابی علی افضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، ج ۵ ص ۲۵۳ - فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۴۴ - ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۹ ص ۱۵۹)

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که کیفر اعمال ممنوعه که از طرف خداوند تعیین شده است اصولاً با حکمت و مصلحت شخص بزهکار و طرف‌های حقوقی وی همراه بوده و قهراً این مصلحت را در تمام ازمان با توجه به وحدت هویت جرم‌ها ملحوظ گردیده است و چنانکه ذکر گردید کیفرهای بیان شده در در اظهارات موسی بن عمران نیز مانند مجازات ملحوظه در اسلام است. پس جزای سرقت آئین یعقوبی با توجه به اینکه او از پیامبران است با وحدت رویه فرض چگونه توجیه می‌گردد.

دو پاسخ قابل تصور است: نخست اینکه جواب فرزندان یعقوب دقیقاً گویای این نیست که در آئین الهی یعقوبی جزاء سرقت استرقاق است بلکه محتمل است این باشد که قوانین جزایی کشور کنعان که ما اهل آنجا می‌باشیم آن است که سارق را استرقاق می‌کنند. چنانکه جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «و اخرج عبدالرزاق و ابن جریر و ابن المنذر عن الکلبی رضی الله عنه قال: اجزوه بما یحکم فی بلادهم، انه من سرق اخذ عبداً (جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، ج ۴، ص ۵۱).

عبدالرزاق و ابن جریر و ابن المنذر از کلبی نقل کرده‌اند که وی گفته است: برادرهای یوسف در پاسخ به کم و کیف کیفر سرقت به او خنبر دادند که در کشور ما رسم آن است که کسی که دزدی کند او را به بردگی می‌گیرند پس با این احتمال تنافی میان وحدت رویه فرضی میان ادیان و رویه یعقوبی از میان می‌رود، به این معنی که رویه جزایی یعقوبی استرقاق نبوده است بلکه این رویه

کیفری نظام حاکم بر کشور کنعان بوده است. پاسخ دوم آنکه ممکن است در آئین یعقوبی بنا به مصلحتی کیفر سرقه همان استرقاق بوده و بعداً نسخ شده است که این پاسخ را برخی از مفسرین اهل سنت نیز به آن اشاره نموده. قرطبی می‌گوید: «ان القَطْعُ فِي السَّرْقَةِ نَاسِخٌ لِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الشَّرَائِعِ أَوْ لِمَا كَانَ فِي شَرَعِ يَعْقُوبَ مِنْ اسْتِرْقَاقِ السَّارِقِ وَ اللهُ اعْلَمُ» (محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع للحکام القرآن، ج ۶، ص ۱۵۷). کیفر دست بردن برای سرقه ناسخ رویه‌هایی است که در شرائع گذشته بود یا اینکه ناسخ کیفر استرقاق شرع یعقوبی می‌باشد، خداوند داناتر است.

هر چند این احتمال دوم با فرضیه وحدت رویه کیفری ادیان الهی مبتنی بر مصالح وفق نمی‌دهد اما نمونه آن را در آئین جزایی اسلامی نیز داریم. فی‌المثل در قرآن کیفر زنا در نخست این‌گونه بوده است که در صورت محکومیت زن زانیه وی را حبس می‌کردند تا در زندان بمیرد چنانکه می‌فرماید: «والادتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهم اربعة منکم فان شهدوا فامسکوتهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً» (سوره نساء، آیه ۱۵) آنهایی که از زنان شما مرتکب زنا و سحاق می‌شوند چهار شاهد علیه آنها فرا خوانید اگر شهود علیه آنها شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خداوند راهی برای آنها قرار بدهد. اکثر مفسرین می‌گویند: نخستین حکم جزایی در اسلام در رابطه با کیفر زنا این بود که زن زانیه را پس از محکومیت در خانه حبس ابد می‌کردند تا بمیرد و آن‌گاه این به وسیله آیه دو سوره نور که جزا را تازیانه معین کرد نسخ گردید و ذیل آیه سوره نساء اشاره به این حکم دارد و از پیامبر نقل است که هنگامی آیه جلد نازل شد، پیامبر فرمود: «قد جعل التسلطن سبیلاً» (ابی جعفر محمد بن حسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۳) در حقیقت حکم موقت زنا در آغاز بر حسب مصلحت همان بوده است که در سوره نساء بیان شده و پس از مدتی حکم موبد که آیه کیفری سوره نور باشد نازل گردید. پس اینکه گفته شود کیفر قطع ید ناسخ جزایی استرقاق شریعت یعقوبی است بعید هم به نظر نمی‌رسد اما اصولاً کلیات احکام الهی از عبادی و تجاری و قضایی و جزایی به حکم حکمت و مصلحتی که در آنها نهفته است در تمام ادوار و ازمته یکی بوده است.

ع اقسام کیفر تدوینی

با توجه به اینکه در آغاز بحث بیان شد که در اسلام جزا و جریمه به میزان جرم و جنایت و

به صورت حد و اندازه بیان شده است باید در نظر داشت که سطح جرایم یکسان نیست و سقف آنها نیز محدود نمی‌باشد زیرا افراد به میزان شرارت‌های نفسانی خود ناهنجاری‌های گوناگون دارند. لذا اسلام جزائیات را به دو بخش استاندارد و غیراستاندارد تقسیم نموده است.

یکی جزا و کیفری که کمیت و کیفیت آن در قرآن و سنت بیان و تعیین شده است که آن را اصطلاحاً حد می‌نامند و دیگر جرایمی که میزان جزا و کیفر آن مشخص نشده است و به نظر حاکم و قاضی مسلمان عادل و اگذار شده است که آن را تعزیر نام نهاده‌اند. در قسمت حد نیز به دو صورت بیان شده است: یکی در وحی تنزیلی یعنی قرآن مانند جزای - زنا - سرقت - قذف - محاربه و قصاص و دیگر در وحی تفسیری که سنت پیامبر باشد زیرا خداوند آنچه را که ظاهراً در قرآن بیان ننموده است بیان آن را به پیامبر احاله کرده است و از خلق خواسته که آنچه او می‌گوید بپذیرند، به این بیان که و ما ایتکم الرسول فخذوه و مانهیکم عنه فانتهوا (سوره حشر، آیه ۷) آنچه را که پیامبر آورده بگیرید و آنچه را نهی نموده پس کنید و در تشتت و تحکیم امروزی او نیز فرموده است و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی و یوطی (سوره النجم، آیه ۳-۴) او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید آنچه می‌گوید وحی است پس جزو کیفری را که پیامبر برای اعمال و افعال ممنوعه

بیان می‌کند آن نیز در حقیقت قداست اما در وحی ظاهر ذکر نگردیده بلکه در وحی باطن و لوح محفوظ پیش پیامبر است که در سنت تجلی یافته و اینها عبارت هستند از: ۱- حد مرتد ۲- قمار ۳- شرب خمر ۴- لواط ۵- سحاق ۶- قیادت ۷- آمیزش با حیوانات و اموات ۸- کم‌فروشی ۹- ربا ۱۰- رشوه‌خواری ۱۱- هجو مؤمن ۱۲- تهمت و افتراء ۱۳- خیانت در امانت ۱۴- اختلاس ۱۵- غش در معامله و امثال اینها و یا ترک واجبات مانند نماز، روزه، زکات، حج و غیره و اما آن قسمت از جرایم که جزای آن نه در کتاب و نه در سنت ذکر نشده است و بلکه به رأی حاکم و قاضی عادل مسلمان و اگذار شده است آن را تعزیرات می‌نامند. هدف مادر این طرح ضمن یکسری بحث مقدماتی که ذکر شد بررسی آیات الاحکام جزایی قرآن مجید است که به صورت وحی تنزیلی بر پیامبر اکرم نازل گردیده است و میزان جریمه و کیفر بزه را معین می‌نمایند. تعداد آن‌ها عبارت هستند از: آیه دوم سوره نور که می‌فرماید: الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده و لاتأخذکم بهما رافعة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین - این آیه در رابطه با رابطه نامشروع زن و مرد می‌باشد اما

رابطه نامشروع زن با زن که مساحقه نامیده می‌شود و نیز رابطه نامشروع مرد با مرد که لواط می‌نامند و هر دو در اصطلاح غربی هموسکسوال یا هم‌جنس‌بازی نام گرفته است حکم کیفری آنها نه در این آیه که اصولاً در قرآن ذکر شده است. و ۲- در رابطه با قذف و نسبت زنا یا لواط، به زن یا مرد دادن که این نسبت یک جرم و خیانت محسوب می‌شود و کیفر دارد. قرآن این تهمت را به دو گونه بیان می‌کند: نخست اینکه این نسبت به زنان بیگانه عقیفه و پاکدامن داده شود که می‌فرماید: و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لاتقبلوا لهم شهادة ابدأ و اولئک هم الفاسقون (سوره نور، آیه ۴) آنهايي که به پاکدامنان نسبت ناروا می‌دهند و در پس آن چهار شاهد برای اثبات آن نیاورند آنها را هشتاد تازیانه بزیند و هرگز شهادت آنان را نپذیرید و همانا اینان از دین بیرون رفتگان می‌باشند. در این آیه جزای قذف به زنان بیگانه را هشتاد تازیانه به عنوان حد بیان کرده است و قاذف را مستحق این کیفر معرفی کرده است مگر اینکه چهار شاهد بر اثبات ادعای خود بیاورد، دوم اینکه این نسبت ناروا را به زوجه خود بدهد. قرآن می‌فرماید: و الذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهاده احدهم اربع شهادت بالله انه عن الصادقین (سوره نور، آیه ۶۳) آنهايي که زنان خود را قذف می‌کنند و شاهدهی برای آنها جز خود آنها جود ندارد پس شهادت یکی از آنها چهار شهادت به خدا باشد که او از راستگویان است. در این آیه در رابطه با قذف زوجه راه نجات از این نسبت را دو چیز قرار داده است: اول اثبات با شهود، دوم در صورت فقدان شهود لعان کردن. پس قذف بیگانه مستوجب حد است یا اثبات آن و قذف زوجه پیامد آن اثبات است یا لعان در این آیه این‌گونه وانمود می‌شود که قذف زوجه نیز حد دارد مگر اینکه قاذف اثبات کند یا لعان نماید پس فرق میان قذف زن اجنبیه و زوجه آن است که ضمن اینکه قذف هر دوی آنها مستوجب حد است راه گریز از حد در اجنبیه اثبات نسبت یا اقرار مقذوف است و راه گریز از حد در زوجه اثبات نسبت یا اقرار زوجه و یا لعان است، یعنی سه فرجه برای رهایی در حد زوجه وجود دارد در حالی که در قذف اجنبیه دو فرجه محقق است. شایان ذکر است که چرا در اسقاط حد از قذف زوجه لعان جایز است اما در اسقاط حد از قذف بیگانه لعان جایز نیست دو دلیل برای این تمایز ذکر شده است: نخست اینکه در زناي اجنبیه قاذف احساس ننگینی نمی‌کند و بهتر است که آن را پنهان کند لذا اگر به زن بیگانه گفت من با تو زنا کردم با اینکه می‌توانست آن را پنهان نگه دارد و پنهان

Archive of SID

نگه داشتن به نفع او بود، پس معلوم می‌شود یا تحت فشار وجدان قرار گرفته و خود را در معرض مجازات قرار می‌دهد و یا به حکم تجری و جسارت خود و زانیه را در معرض جزا قرار می‌دهد. دوم آنکه مرد نسبت به زن خود اصولاً بنای اتهام و قذف ندارد مگر اینکه حقیقتاً واقعه‌ای رخ داده باشد که وادار شده است زن خود را متهم نماید پس هنگامی که او را قذف نمود خود شاهد آن است که وی راست می‌گوید متنها شهادت لازم در اثبات مدعی کامل نیست از این جهت قسم‌ها با دعای او ضمیمه می‌گردد تا ادعا را تقویت نماید چنانکه ضعف شهادت زن‌ها با افزایش عدد شهود و شهادت شاهد واحد با قسم مدعی تقویت می‌گردد. (فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۲۵) شایان ذکر است که در آیات مربوط به رابطه نامشروع ذکر از اقسام رابطین یعنی مجرد و متأهل به میان نیامده در حالی که رابطه نامشروع محصنین با مجردین در اشکال مختلف آن از نظر حکمی متفاوت است و یا حکم لواط و مساحقه نیز صریحاً بیان نگردیده است. هر چند که برخی از محققین معتقدند که آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء متضمن احکام لواط و مساحقه هستند (جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۴۴) لکن اکثر مفسرین آن را نمی‌پذیرند و می‌گویند این آیات مربوط به روابط نامشروع زن و مرد است که ما انشاءالله تفسیر و تبیین اینها و سایر آیات احکام جزایی را که برخی از آنها نیز از این اجمال و ابهام برخوردارند، در مقاله دیگری طرح و بیان خواهیم نمود.

کتابنامه:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- زیرک‌زاده، غلامحسین، قرارداد اجتماعی، تهران.
- ۳- القرطبی، محمدبن احمد الانصار، الجماع للاحكام القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۴- الطبری، ابی الفضل بن الحسن، تهران: انتشارات اسلامیة.
- ۵- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثور فی التفسیر المنثور، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۶- الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۷- الرازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیة.